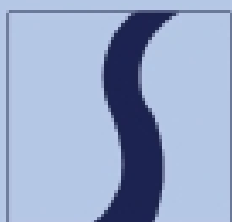
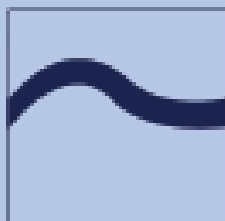
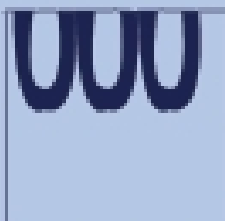
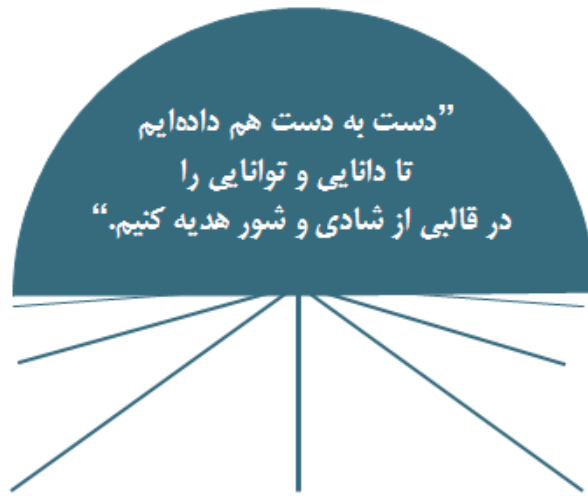


خبرنامه داخلی



گروه آسمان





”آسمان“

گروه همراه و هم‌داستان قلب‌هایبست که دستانشان را زنجیر کرده‌اند تا زندگی را زیباتر بسُرَایند و بازی کنند ... با امید فراوان، فکرهای بزرگ و مهربانی‌هایی ذره ذره ...

خبرنامه داخلی گروه آسمان، پیش شماره، تیر ۱۳۸۷

در این شماره:

- | | | | |
|---|----------------------|---|-----------------------------|
| ۱ | آسمان چه می‌گوید ... | ۴ | بر چه سامان ... |
| ۲ | از کجا تا به کجا ... | ۵ | فلسفه برای کودکان ... |
| ۳ | آسمان اکنون ... | ۶ | نگاه پیازه به رشد انسان ... |

آسمان چه می گوید ...

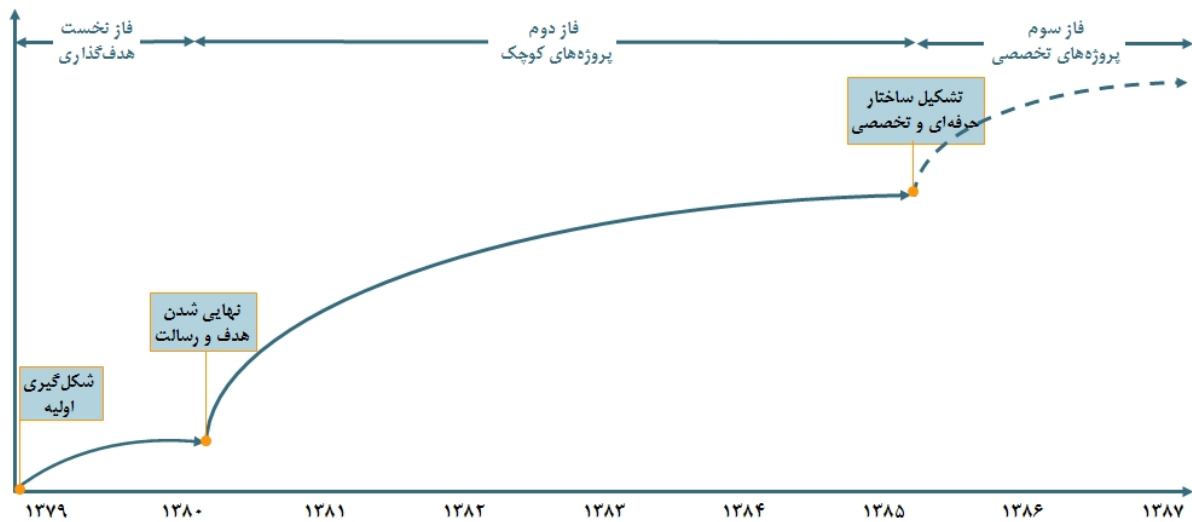
کیفیت زندگی در هر جامعه، وابسته به کیفیت برنامه‌ریزی و توانایی اجرای آن برنامه‌ها است. یک ملت برای رسیدن به سطح زندگی بالاتر، باید توانایی برنامه‌ریزی صحیح و همچنین قدرت و مهارت پیاده‌سازی آن را دارا باشد. آینده‌ی هر جامعه را کودکان و نوجوانان آن رقم می‌زنند. زیرا که نقش آفرینان و برنامه‌ریزان آینده‌ی آن جامعه هستند. از این رو رشد و توسعه‌ی یک ملت در گرو پرورش آنهاست. آسمان معتقد است پرورش شایسته، هدایت کردن شخص، به سمت کردار و نگارشی مشخص نیست؛ بلکه پروراندن قدرت انتخاب اوست. همچنین، آموزش مناسب، باید فرایندی لذت بخش و دوست داشتنی باشد. از این رو گروه آسمان به منظور پرورش و آموزش مردان و زنان آتی ایران زمین، بر آن است که مفاهیم و مهارت‌های کارآمد را با شیوه‌ای لذت‌بخش، آموزش دهد.

از کجا تا به کجا ...

گروه آسمان در بهار سال ۱۳۸۰ توسط جمعی از دانش‌آموختگان و دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان شکل گرفت. توجه و تلاش در جهت برطرف نمودن نیازهای پرورشی و آموزشی کودکان و نوجوانان، ایده‌ی اصلی تشکیل این گروه بوده است. اقدامات ابتدایی شامل جلساتی برای آشنایی بیشتر با موضوع و تعیین جهت‌گیری‌های کلی گروه بود:

- مطالعه و تبادل نظر در مورد چگونگی پرداختن به موضوع آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان
- شناخت فعالیت‌های پرورشی موجود در مدارس و نقد آن به کمک آموزگاران و صاحب‌نظران
- شناخت و الگوبرداری از فعالیت‌های فوق‌برنامه گوناگون در برخی کشورهای دیگر
- تلاش برای یافتن مناسب‌ترین و موثرترین ایده‌ها و مکانیزم‌های آموزشی
- مشورت با فعالان کار کودک به منظور تشخیص مهم‌ترین زمینه‌های بهبود

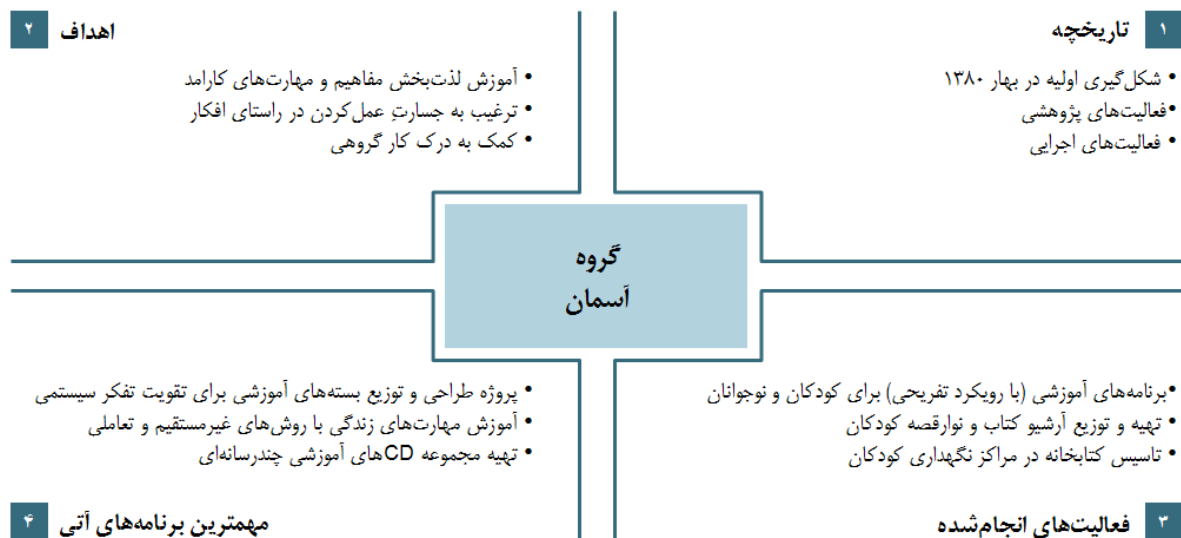
در نهایت گروه پس از مطالعه و بررسی گروهی، "روش آموزش تعاملی و غیر مستقیم" را هدف قرار داد. و در راستای پیاده‌سازی هدف یادشده، تصمیم گرفت تا فعالیت‌هایی را در این خصوص آغاز کند. بر اساس توافق صورت‌گرفته در آن زمان، گروه آسمان شرایط و حد و مرزی برای فعالیت‌های خود در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ در نظر گرفت، تا پس از کسب تجربه در این حوزه، آمادگی لازم برای فعالیت‌های بزرگ‌تر را کسب کند.



از مهم‌ترین اصول آسمان در سال‌های نخست فعالیتش می‌توان موارد زیر را برشمرد:

- در فاصله سال‌های یادشده، گروه در پی انجام اقدامات بسیار بزرگ و دور از دسترس نبوده و تنها به موارد قابل انجام در کوتاه مدت پرداخته‌است.
 - کلیه فعالیت‌های گروه از سال‌های نخست تا کنون بر دو محور مطالعاتی و عملیاتی استوار بوده‌است.
 - آموزش به کودکان به پشتوانه مشورت با متخصصین گوناگون کودک (روانشناس یا روانپزشک، فعالان کار کودک و نوجوان، آموزگاران و کارشناسان علوم تربیتی) صورت پذیرفته‌است.
 - روش مورد استفاده در کلیه برنامه‌ها، آموزش غیرمستقیم و تا حد امکان با مشارکت کودکان بوده‌است.
 - کلیه فعالیت‌های آموزشی با شرط آنکه برای آموزش‌گیرندگان (کودکان) و آموزش‌دهندگان کاملاً جذاب، خوشایند و دوست‌داشتنی باشد، صورت گرفته‌است.
- طراحی هر برنامه در گروه آسمان شامل پنج مرحله است. در ابتدا "مطالعه و تبادل نظری برای ساخته و پرداخته کردن یک ایده" صورت می‌گیرد، سپس "برنامه‌ای به شیوه غیرمستقیم (بازی، داستان، نمایش و ...)" طراحی می‌شود، پس از آن برنامه‌ی طراحی‌شده توسط متخصصین مختلف مورد "نقد و بررسی" قرار می‌گیرد، پس از آن "برنامه اجرا شده" و در انتها مورد "بازبینی و نقد مجدد" قرار می‌گیرد. برخی از برنامه‌های گذشته‌ی آسمان عبارتند از:
- انتخاب و آرایه گروه داستان‌های هدفمند

- گردآوری، انتخاب و توزیع مجموعه‌ی نوارقصه
 - تاسیس کتابخانه در مراکز نگهداری کودکان
 - برنامه‌هایی (بیشتر به شکل بازی) برای اداره کتابخانه‌های تاسیس شده با مشارکت کودکان
 - کارگاه‌های آموزشی کارگروهی (با زمینه‌های گوناگون نظیر فعالیت‌های روزمره زندگی، ایجاد بازار مجازی و برپایی برخی مراسم آیینی و ملی)
 - جلسات آموزش برخی مهارت‌های رفتاری از طریق پخش فیلم و کارتون و صحبت با کودکان در خصوص آن
 - تلاش برای آموزش برخی مهارت‌ها از طریق تئاتر و نمایش (این پروژه ناتمام باقی ماند)
 - برخی فعالیت‌های تفریحی نظیر بازدید از باغ وحش، موزه و ... (که جنبه آموزشی آن کمتر بوده و بنا به توصیه مشاوران برای آشناسدن و ایجاد حس همدلی با کودکان مراکز در ابتدای آشنایی با آن‌ها صورت پذیرفته است)
- از سال ۱۳۸۵، گروه آسمان وارد مرحله جدیدی از حیات خویش گردید. در این دوره بر پایه تجربه پنج‌ساله پیشین، تصمیم بر آن شد که فعالیت‌های تخصصی‌تر و بزرگ‌تری صورت گیرد. از این رو گروهی از همراهان آسمان با تمرکز بر شناسایی سرفصل‌ها و روش‌های آموزشی مناسب، فهرستی از طرح‌های بزرگ و تخصصی پیشنهاد کردند. پس از بررسی و انتخاب اولویت‌ها، چارچوب اجرایی و علمی این پروژه‌ها تدوین شد و گروه آسمان با همکاری سازمان‌ها و نهادهای تخصصی، گام در راه اجرای طرح‌های حرفه‌ای و تخصصی در حوزه آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان نهاد.



آسمانِ اکنون ...

از مهمترین پروژه‌های تعریف‌شده‌ی گروه آسمان در سال‌های اخیر، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- آموزش تفکر سیستمی به کودکان به کمک بازی و داستان
- آموزش مهارت‌های زندگی با روش‌های غیرمستقیم و تعاملی
- تهیه مجموعه CDهای آموزشی چندرسانه‌ای
(نظیر حسابداری به زبان ساده، اقتصاد به زبان ساده، تفکر سیستمی، مجموعه داستان‌های هدف‌مند و ...)
- همکاری در طراحی و تأسیس پارک‌های آموزشی

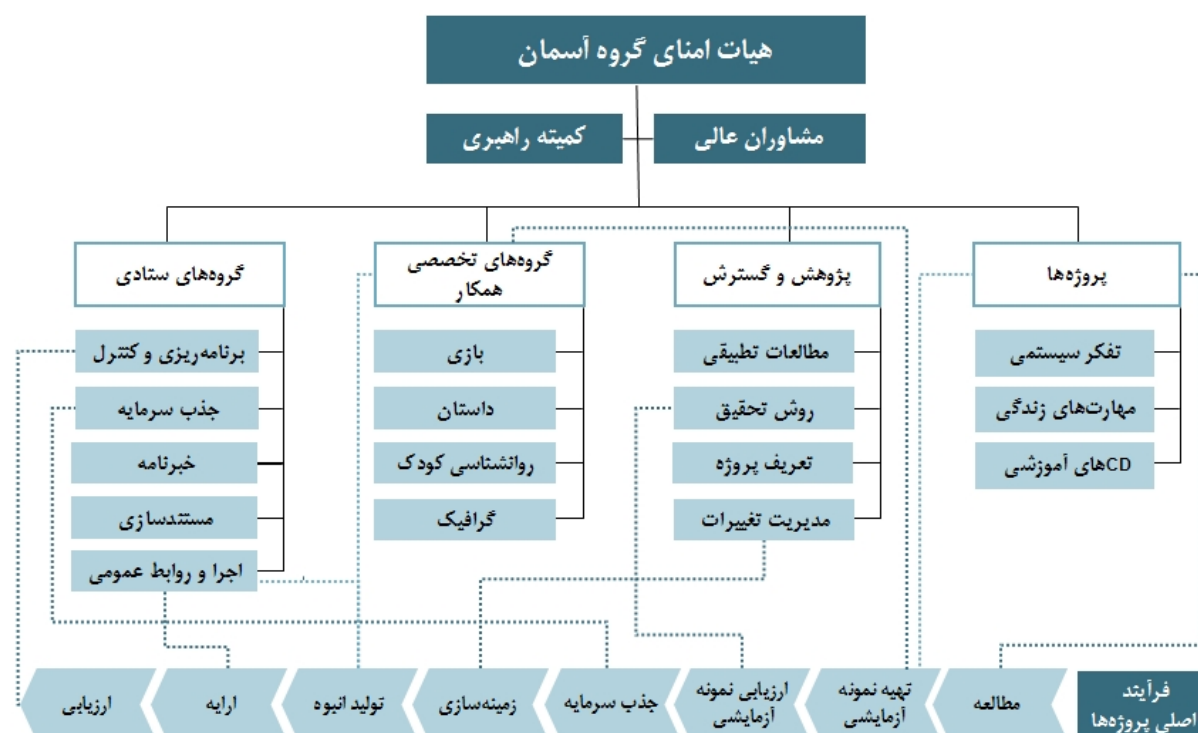
به دلیل دامنه بزرگ پروژه‌های یاد شده و نیاز به تخصص‌های گوناگون، استراتژی گروه در حال حاضر بر دو رکن اساسی "تمرکز" و "تخصص‌گرایی" استوار است. تمرکز اصلی گروه در حال حاضر بر پروژه آموزش تفکر سیستمی (در تهران) و تهیه مجموعه‌های داستان‌های هدف‌مند چندرسانه‌ای (در اصفهان) است.

به دلیل تأکید همیشگی بر تخصص‌گرایی، هم اکنون گروه آسمان به کمک سازمان‌ها و نهادهای حرفه‌ای زیر پروژه‌های گروه را هدایت می‌کند:

- اساتید و فارغ‌التحصیلان دانشکده مدیریت دانشگاه صنعتی شریف
- اساتید و متخصصین انجمن روانپزشکی ایران شاخه کودک و نوجوان
- متخصصین در حوزه داستان از شورای کتاب کودک
- متخصصین در حوزه بازی از کانون پرورش فکری
- گروهی از دانشجویان ایرانی دانشگاه‌های آمریکا و اروپا
(به منظور الگو برداری از سیستم‌ها و روش‌های آموزشی موجود در این کشورها)
- سازمان مردم نهاد نهال آینده اندیشی
- برخی شرکت‌های تجاری (به عنوان حامی)

بر چه سامان ...

از آنجا که طرح‌های یادشده، مجموعه‌ای از فعالیت‌های بین رشته‌ای است و نیاز به همکاری متخصصین در حوزه‌های مختلف دارد، گروه آسمان کلیه فعالیت‌ها را چه در سطح مجموعه آسمان و چه در سطح پروژه‌های جاری، به گروه‌های تخصصی جداگانه‌ای تقسیم کرده‌است. هر گروه از طریق همانگ‌کننده‌ی آن از یک سو با مشاوران متخصص و از سوی دیگر با سایر گروه‌ها در ارتباط است.



ساختار فعالیت‌های گروه آسمان شامل سه گروه ثابت و چند گروه موقتی در ارتباط با پروژه‌های در حال اجرا می‌باشد. گروه‌های ستادی مجموعه فعالیت‌های برنامه‌ریزی و کنترل، جذب سرمایه، پوشش خبری، مستندسازی و کارهای اجرایی را به‌عهده دارند. همکاران متخصص در چهار حوزه بازی، داستان، روانشناسی کودک و ارتباط تصویری با پروژه‌های گوناگون در ارتباط هستند. به منظور گسترش اصولی فعالیت‌های گروه و شناسایی سرفصل‌های آموزشی تازه و روش‌های جدید یادگیری، گروه‌های مطالعات تطبیقی، روش تحقیق و مدیریت تغییر همواره مشغول به فعالیت هستند. هر یک از پروژه‌های گروه آسمان به فراخور حجم کار، با کمک گروه‌های ثابت موجود یا گروه‌های مطالعاتی و عملیاتی خاص آن پروژه اداره می‌گردد. گروه‌های یادشده، به لحاظ جغرافیایی در دو شهر اصفهان و تهران مشغول به فعالیت هستند و گروه مطالعات تطبیقی دانشجویان ایرانی دانشگاه‌های آمریکا، کانادا، آلمان، فرانسه و انگلیس هستند.

فلسفه برای کودکان

(نگاهی نو به آموزش کودکان)



نویسنده: دکتر جعفر آفایانی چاوشی
عضو هیات علمی گروه فلسفه علم دانشگاه شریف

پرورش سنتی که تاکنون هم کم و بیش ادامه دارد، آموزش به کودکان از بیرون و استبداداً مبانه است. انقلابی که لیمپن بنیانگذار فلسفه برای کودکان در پی آن است، این آموزش را درونی و خودجوش می‌کند. به عبارت دیگر در چنین پارادایمی آموزش مفاهیم عقلی از تجربیات و مشاهدات خود کودکان سرچشمه می‌گیرد. این آموزش کودکان را وادار به اندیشیدن می‌کند تا با این اندیشیدن یا فلسفیدن، خود کودکان مفاهیم منطقی و فلسفی را به یاری تجارب و مشاهداتی که از زندگی داشته‌اند، کشف نمایند.

در این پارادایم کودکان دیگر چون گذشته به‌سوی پاسخ‌های از پیش آماده شده نمی‌روند، بلکه برعکس خود آنها به شکل کاملاً مبتکرانه و خودجوش، پرسش‌هایی عقلایی را مطرح می‌نمایند و پاسخ‌های یکدیگر به این پرسش‌ها را به چالش می‌کشند. چنین آموزشی که در حقیقت یک آموزش منتقدانه و پرسشگر است، درست در نقطه مقابل آموزش سنتی و پاسخ‌گرا یعنی همان روش مستبدانه‌ای که ریشه ابتکار و انتقاد را در کودکان می‌خشکاند، قرار می‌گیرد. با کمی تسامح می‌توانیم چنین آموزشی را آموزش سقراطی بنامیم، یعنی همان که در بعضی از گفت‌وگوهای افلاطون مندرج است. اما در جهان اسلام باید از ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگ ایرانی نام برد که در هزار و اندی سال پیش چنین روشی را برای آموزش مقدمات ریاضی و نجوم به کودکان و نوجوانان در پیش گرفت.

این ریاضیدان که خود از منتقدان برجسته فلسفه ارسطویی بود، گویی به این حقیقت پی برده بود که انگیزش اندیشه‌های فلسفی و گسترش آنها برای همه آدمیان امری است طبیعی و کودکان و نوجوانان علاوه بر این از این امتیاز برخوردارند که دارای ذهنی تازه و باز هستند. مگر نه این است که کودکان اندیشمندان

سؤالی که ممکن است برای عده زیادی از هموطنان پیش آید این است که هدف اصلی از آموزش فلسفه به کودکان چیست و در صورتی که چنین کاری برای دست اندرکاران آموزش و پرورش ایران به خوبی تفهیم شده باشد آیا چنین آموزشی سابقه در ایران داشته است. سؤال اساسی تر آن است که آیا ما ایرانیان به چنین آموزشی نیاز داریم یا نه.

در پاسخ به سؤال اول باید پیش از هر چیز اظهار تاسف کرد که این مفهوم برای عده زیادی حتی کسانی که مطلب درباره فلسفه برای کودکان نوشته‌اند، هنوز به خوبی تفهیم نگردیده است.

هدف از فلسفه برای کودکان آموزش فلسفه رسمی یا ساده کردن آن برای کودکان نیست. مفهوم فلسفه برای کودکان که امروزه در چند کشور آمریکایی و اروپایی پا گرفته و به‌شدت در حال توسعه و گسترش در سایر کشورهای جهان است، در واقع پارادایم نوینی را در آموزش به کودکان تعقیب می‌کند.

این مفهوم، انقلابی را در آموزش و اندیشه‌ورزی کودکان طراحی می‌کند؛ انقلابی که بتواند از کودکان امروزی، اندیشه‌ورزانی برای فردا بسازد. در آموزش و

دانشگاه هم شوند، این حالت انفعالی خود را تا سطوح بالای دانشگاهی ادامه خواهند داد.

بنابراین نباید از چنین آموزشی که متاسفانه سالیان درازی است در کشور ما ادامه دارد انتظار معجزه داشته باشیم. چنین آموزشی هیچ گاه جوانان خلاق و اندیشه‌ورز نخواهد پرورد.

با درک این مفهوم است که پاسخ به سؤال سوم نیز بدیهی به نظر می‌رسد. آری ما به آموزشی که به وسیله لیمپن برای کودکان ابداع گردیده است، نیاز داریم. روشی که این فیلسوف معاصر آمریکایی در چند سال گذشته طرح آن را ریخته و هم اکنون در چندین کشور اروپایی و آمریکایی نیز تدریس می‌شود، مبتنی بر واداشتن کودکان به اندیشیدن یا به تعبیر دیگر فلسفیدن است. در این آموزش دیگر مطالب عقلی برای کودکان از بالادیکته نمی‌شوند، بلکه برعکس آنها را طوری در قالب داستان‌هایی مطرح می‌نمایند که کودکان خود در کلاسی که به شکل آزاد و دموکراتیک تشکیل می‌شود، دریابند و درباره نظریات خود با یکدیگر به چالش نشینند. معلم آنها نیز که با آموزگاران دیکتاتور گذشته تفاوت فاحشی دارد، نقش راهنما را برای آنان بازی می‌کند - یعنی اندیشه‌های این کودکان را با یکدیگر مقایسه می‌کند - و بهترین آنها را انتخاب نموده و بعد به سوی یک نتیجه منطقی و منسجم فلسفی راهنما می‌شود.

در چنین آموزشی است که اندیشیدن در کودکان خودجوش می‌شود و جزو ضروریات حیات مانند خوردن و آشامیدن می‌گردد و چنین اندیشه‌ورزی بالطبع کودکان امروز را به اندیشه‌ورزان یا فیلسوفان فردا تبدیل می‌کند.

منبع: روزنامه ایران، شماره ۳۸۸۷، ۸۶/۱۲/۲۷

صفحه ۱۰ (فرهنگ و اندیشه)

بالقوه‌ای هستند که اندیشه‌هایشان کماکان خام و ابتدایی است. بنابراین آموزشی که بتواند از ذهنیت آنان آغاز گردیده و به شکلی کاملاً تجربی و شهود گرایانه و با کشف روشی علمی این اندیشه‌ها را به نتایج معقول و منطقی سوق دهد، آموزش خلاق خواهد بود. به همین جهت بیرونی با تالیف کتاب التفهیم نخستین گام را در آموزش فلسفه به کودکان برداشت. او این کتاب را به یک دختر خیالی به نام «ریحانه» تقدیم کرده است و مطالب آن را به صورت گفت و گوی شاگرد و معلم تنظیم نموده است.

نخست کودک که همان ریحانه خیالی است، پرسش‌های خود را مطرح می‌کند، پس از آن معلم که همان بیرونی است به پاسخگویی می‌پردازد. در همین کتاب است که ما می‌بینیم که هندسه اقلیدسی به صورتی غیر از این روش متداول زمان یعنی روش اقلیدس به کودک تعلیم داده می‌شود.

زیرا تعاریف اقلیدس از نقطه، خط و سطح آغاز می‌شوند و بعد به جسم سه بعدی منجر می‌گردند. نقطه و خطی که کاملاً انتزاعی هستند و برای کودکان غیرقابل درک. از این رو بیرونی بحث خود را از جسم سه بعدی که کاملاً محسوس و در دسترس کودک است، شروع می‌کند و کودک را وامی‌دارد که از این جسم سه بعدی به ترتیب سطح و خط و خلاصه نقطه را به شکل منطقی نتیجه بگیرد که همان آموزش از درون است. متاسفانه روش بیرونی ادامه نیافت و آموزش سنتی یا «حافظه محور» زمان اجازه نشو و نمای چنین آموزش انقلابی را نداد.

در آموزش سنتی اندیشیدن کودکان و نوجوانان جای چندانی ندارد. مسائل آموزشی قبلاً آماده می‌شوند و نوآموزان و کودکان می‌بایست آنها را به خاطر بسپارند و در صحت و سقم آنها شک و شبهه‌ای به خود راه ندهند. این همان آموزش دیکتاتور مآبانه‌ای است که اندیشه‌ورزی را در نطفه خفه کرده و کودکان و یا جوانان منفعل به بار می‌آورد، جوانانی که اگر بعدها وارد

پیاژه و نگاه وی به رشد انسان (بخش نخست)

شیوه مطالعه پیاژه

مساله اصلی برای پیاژه بررسی این سوال بود که شناخت برای آدمی چگونه حاصل می‌شود. شیوه اتخاذ شده توسط پیاژه نشان از نگاه عمل‌گرایانه او دارد. او برای پاسخگویی به این سوال درصدد برآمد تا تمام مراحل تحولات رشد شناختی کودک را از نخستین حرکات انعکاسی نوزاد تا اندیشیدن در قالب تفکر منطقی و انتزاعی دوره بزرگسالان را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. بی‌شک نمی‌توان نظرات او را صرفاً محصور در قلمرو روان‌شناسی دانست. او در نگارش آثارش از شعب مختلف علوم مانند زیست‌شناسی، فلسفه، منطق و ریاضی استفاده کرده است. برخی بر این اعتقادند که مطالعات عمیق و دقیق او معلول بهره‌مندی او از فلسفه و زیست‌شناسی بوده است.

نگاه پیاژه به انسان

پیش از بررسی آرا و نظرات پیاژه درخصوص مساله شناخت، بهتر است که نگاه او به فاعل‌شناس مورد بررسی قرار گیرد. تشابه بسیار زیادی میان دیدگاه‌های پیاژه و فیلسوفان بنامی همچون ارسطو و دکارت در باب انسان وجود دارد. چنانچه می‌دانیم ارسطو و دکارت هر دو اساس و بنیان اصلی وجود آدمی را عقل می‌دانستند. چنانچه ارسطو انسان را حیوان ناطق تعریف کرده و دکارت نیز از جوهر عقل در آدمی سخن به میان آورده است. پیاژه نیز به تبعیت از آنها به جایگاه عقل اشاره و هوش و عملکردهای آن را اساس هستی آدمی در نظر می‌گیرد.

پیاژه در بحث رشد آدمی، آن را به عنوان یک کل واحد در نظر می‌گیرد که در این فرآیند رشد، شناخت، عواطف، خواسته‌ها و اعمال فرد در ارتباطی متقابل تحول می‌یابند. به عبارت دیگر او معتقد است که

بدون تردید ژان پیاژه (۱۹۸۲-۱۸۹۶) یکی از برجسته‌ترین روان‌شناسان قرن بیستم است. او پس از اخذ مدرک دکتری در رشته جانورشناسی به مطالعه درخصوص استاندارددکردن آزمونی درباره تفکر منطقی کودکان پرداخت. او در روند این مطالعات پی برد که به اقتضای سن، پاسخ کودکان نسبت به سوالات واحد یکسان نیست و پاسخ دادن آنها نشان می‌دهد کودک هنگام پاسخ‌دادن از روش معینی پیروی می‌کند که چنین امری ریشه در ساخت فکری کودک دارد.

هر چند سوال کلیدی پیاژه در این جمله خلاصه می‌شد که «انسان چگونه فکر می‌کند؟» ولی در دوران حیات علمی خویش تنها توانست به بخش اندکی از این سوال یعنی بررسی تحول شناختی کودکان و نوجوانان بپردازد. وی از پرکارترین اندیشمندان قرن بیستم است که علاوه بر نگارش آثار عمیق و بدیع، به لحاظ حجم آثار نیز جایگاه برجسته‌ای دارد. برخی از کتبی که پیاژه به نگارش در آورده حاصل مطالعات او درباره چگونگی رشد شناختی سه فرزند دخترش است که می‌توان کتاب‌هایی همچون اساس هوش کودک (۱۹۳۵)، شکل‌گیری واقعیت در ذهن کودک (۱۹۳۷) و بازی و تقلید در کودکی (۱۹۴۰) را نام برد.

در نخستین بخش از این مقاله که در ادامه آمده‌است، شیوه مطالعات پیاژه، انسان‌شناسی او و نگاه وی به شناخت شرح داده شده‌است. در شماره آتی مراحل رشد شناختی انسان از دید وی بررسی خواهد شد.

«محتوای شناخت آدمی مجموعه‌ای از دریافت‌های فکری، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی است».

در بسط این مطلب می‌توان چنین گفت که نه تنها نمی‌توان میان روان کودک و ساختمان وجودی او مرزبندی کرد بلکه حتی نمی‌توان روان کودک را به اجزای مجزا از هم از قبیل تفکر، احساسات و اعمال تقسیم کرد. این به علت آن است که از نگاه پیازه انسان از همان بدو تولد یک موجود واحد است که در جریان رشد در قالب یک کلیت واحد تحول می‌یابد. در یک کلام روان متحول آدمی همچون سیستمی در هم تنیده‌ای است که همواره در حال رشد و پیچیده‌تر شدن است.

پیاژه در بیان آرا و نظرات خود پیرامون روان کودک، با نگرش جان لاک که معتقد است "روان کودک همچون لوح سفیدی است که تنها عوامل خارجی به آن شکل می‌دهد" مخالف است. پیازه همچنین با دیدگاه برخی روان‌شناسان که روان کودک را به یک دستگاه پیچیده و آماده تشبیه کرده‌اند که فارغ از جهان خارج و تحولات و تغییرات آن به کار خود مشغول است، مورد نقد قرار می‌دهد.

او روان کودک را به گیاهی تشبیه می‌کند که از یک سو تحت تاثیر محیط خارجی است و از سوی دیگر «از درون و متناسب با نیروهای داخلی» به رشد خود ادامه می‌دهد. او با طرح چنین دیدگاهی به فعال بودن روان کودک و تاثیرگذاری بر محیط خارجی تاکید می‌کند. به چنین تاثیرگذاری و تاثیرپذیری، الگوی تاثیر متقابل زیستی گفته می‌شود.

شناخت از دیدگاه پیازه

چنان که پیش از این بیان شد مسأله اصلی پیازه این بود که شناخت آدمی از جهان خارج چگونه حاصل می‌شود. هنگامی که سخن از مفهوم شناخت به میان می‌آید مقصود تمام دانشی است که آدمی به دست

می‌آورد و در مجموع تفکر، حافظه، تشکیل مفهوم و ادراک را در بر می‌گیرد. در نگاه رایج به مسأله شناخت، شناخت آدمی به منزله رونوشت و عکسی از واقعیت خارجی در نظر گرفته می‌شود که از طریق حواس بر ذهن کودک نقش می‌بندد.

بر خلاف چنین دیدگاهی، پیازه معتقد است که شناخت یک جریان پویاست. او شناخت را معلول رابطه متقابل استعدادهای ذهنی فرد و تاثیرات محیط خارج می‌داند. او در نقد دیدگاه رایج پیرامون شناخت به ذکر این دلیل اکتفا می‌کند که اگر ذهن کودک صرفاً بازتاب واقعیت‌های خارج باشد، دیگر نباید میان کیفیت دریافت‌های کودک و دریافت‌های بزرگسالان تفاوت‌هایی وجود داشته باشد، در حالی که حقیقت چیز دیگری است. در نتیجه باید چنین گفت که جهان خارج در چارچوب طرح‌های ذهنی فرد معنا پیدا می‌کند. یکی از نظرات معروف ژان پیازه که دارای اهمیت بسیاری است طرح نظریه رشد شناختی ادراکی است. او در بیان نظریه خویش به تحلیل دقیق رشد زبان، استدلال، داوری و سنجش اخلاقی کودک پرداخته و معتقد است که رشد شناختی ادراکی کودک وابسته به رشد طبیعی اوست و چنین رشدی خود از دوره‌ها و مراحل مختلفی تشکیل شده که هر مرحله مکمل مرحله پیش از خود در نظر گرفته شده است. از نگاه او کنش مداوم کودک با جهان پیرامون موجب رشد عقل او می‌شود.

کودک در چنین کنشی و برای پی بردن به مفهوم چیزی یا وضعیتی از قالب‌های فکری (schemas) بهره می‌برد. چنین قالب‌های فکری و به تعبیری صورت‌های ذهنی، کودک را در ارتباط با محیط یاری می‌کنند و در عین حال این قالب‌ها برای پیشرفت در رشد شناختی ادراکی کودک همواره در جهت تکامل تغییر می‌یابند و به صورت سازماندهی (organization) و سازگاری (adaptation) نمودار می‌شوند. منظور از سازماندهی این است که «همه

این طرح ایجاد نمی‌کند و طبعاً دچار اشتباه می‌شود. از سوی دیگر غلبه برونسازی بر ذهن فرد موجب می‌شود فرد مقلدانه با محیط خود مواجه شود. به همین دلیل عالمان تربیت تاکید می‌کنند نباید در روند آموزش به پاسخ‌های حافظه‌ای کودک امیدوار بود، چه بسا او بدون فهم پاسخ، به تکرار طوطی‌وار مطالب روی آورده است.

فرآیند درونسازی و برونسازی موجب رسیدن فرد به تعادل است. توجه به این نکته بسیار مهم است که هر تعادلی مقدمه‌ای برای رسیدن به تعادل بعدی است و این تعادل جویی همواره ادامه دارد ولی فرد هیچ‌گاه به یک تعادل واقعی و کامل دست نمی‌یابد. علت این است که محیط و محرک‌های خارجی همواره در حال تغییر و تحول هستند.

منابع:

- پارسا محمد، روان‌شناسی رشد کودک و نوجوان، انتشارات بعثت، چاپ چهارم
- سیف، کدیور و ...، روان‌شناسی رشد
- جمعی از نویسندگان، زمینه روان‌شناسی هیلگارد، جمعی از مترجمان، انتشارات تهران چاپ ششم
- سیف علی اکبر، روان‌شناسی پرورشی

جانوران اعم از انسان و حیوان می‌کوشند رفتار و کردار خود را در شکل و قالب موثری عرضه کنند». مقصود از سازگاری «جنبه پویایی سازماندهی است که بیانگر استعداد موجود زنده برای رشد به صورت‌های مختلف در اوضاع و احوال محیطی است». مسلماً روش‌های سازش در هر گروه متفاوت است لکن به اعتقاد پیازه سازگاری با واقعیت دارای دو جنبه است:

۱- درونسازی (assimilation)

۲- برونسازی (accommodation)

این دو وجه در تمام مراحل رشد شناختی وجود دارند و در عین حال که مکمل یکدیگرند به شخص کمک می‌کنند طرح‌های ذهنی خود را ایجاد و تغییر دهد و سپس به صورت ساخت‌های ذهنی خویش در آورد. پیازه در کاربرد این دو واژه متاثر از مفاهیم زیست‌شناسی بوده است: چنانچه در زیست‌شناسی تاثیر متقابل جذب و هضم (درونسازی و برونسازی) موجب رشد گیاهان می‌شود، در فرآیند درونسازی، آگاهی‌های دریافتی از محیط به نحوی در ذهن فرد سازماندهی می‌شوند که با شناخت‌های قبلی او هماهنگ باشند. به عنوان مثال طرح ذهنی کودک شیرخواره که همه چیز را به دهان خود فرو می‌برد این است که همه چیز مکیدنی است.

در فرآیند برونسازی ساخت شناختی کودک با واقعیت خارجی هماهنگ می‌شود. به عبارت دیگر در برونسازی آگاهی قبلی کودک با آگاهی‌های جدید انطباق پیدا می‌کند. به عنوان مثال کودک بتدریج درک می‌کند همه اشیا خوردنی نیستند و مراقبت‌های والدین موجب می‌شود کودک بفهمد نباید هر شیء را در دهان بگذارد.

مثلاً کودکی که خورشید و ماه را جاندار می‌پندارد، اطلاعات کسب شده در مورد کرات آسمانی را در طرح ذهنی «جاندار پنداری» خود وارد می‌کند و تغییری در

از این پس با آسمان ...

از این پس، خبرنامه‌ی داخلی گروه آسمان ماهیانه منتشر و تقدیم حضورتان خواهد گردید.

از همه دوستانی که به ما در آماده کردن این پیش‌شماره یاری رسانده‌اند بسیار سپاسگزاریم.

واحد خبرنامه

